



نشریه عمارت

ویژه نامه ۷ اکتبر



مختصات

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان مرکز شهید سید حسن

آیت نجف آباد

شماره مجوز: ۵۰۴۰۰/۳۳۶۱/۲۱۰/د

مدیر مسئول: علی باقری

سر دبیر: امیرعلی یاوریان

طراح جلد و صفحه آرایی: رضا عارفی

هیئت تحریریه: عبدالله کاظمی/محدثه نفر سفیددشتی/مسیح

مختاری/محمدامین رئیسی

ویراستاران: زهرا دهقان/زهرا هاشمی نژاد

فهرست
مطالب

۲..... عملیات طوفان الاقصی

۴..... بررسی ابعاد عملیات طوفان الاقصی

۶..... چرا حمایت ۱؟!.....

۷..... چرا حمایت ۲؟!.....

۹..... به یاد سید مقاومت.....

آدرس نشریه عمار در اینستاگرام: @ammar.journal



عملیات طوفان الاقصی، یک عملیات نظامی بزرگ بود که توسط گردان‌های عزالدین قسام، شاخه نظامی جنبش حماس؛ در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ میلادی (۱۵ مهر ۱۴۰۲ شمسی) علیه مواضع اسرائیل انجام شد. این عملیات به دلیل گستردگی و تأثیراتش، توجه بسیاری را به خود جلب کرد و به عنوان یکی از مهم‌ترین درگیری‌های اخیر میان فلسطینیان و اسرائیل شناخته می‌شود.

زمینه‌های تاریخی و سیاسی

حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، به عنوان بخشی از عملیات طوفان الاقصی، ریشه در تاریخ طولانی درگیری‌های فلسطینیان و اسرائیل دارد. این درگیری‌ها به دهه‌ها پیش بازمی‌گردد و شامل مسائل مختلفی از جمله اشغال سرزمین‌های فلسطینی، نقض حقوق بشر و عدم تحقق حقوق ملی فلسطینیان است. درگیری‌های فلسطینیان و اسرائیل به بیش از یک قرن پیش بازمی‌گردد. پس از پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، فلسطین تحت قیمومت بریتانیا قرار گرفت. در این دوره، مهاجرت یهودیان به فلسطین افزایش یافت و تنش‌ها میان جمعیت بومی فلسطینی و مهاجران یهودی شدت گرفت. در سال ۱۹۴۸ با اعلام تأسیس دولت اسرائیل، جنگ‌های متعددی میان کشورهای عربی و اسرائیل رخ داد. این جنگ‌ها منجر به آوارگی صدها هزار فلسطینی و اشغال بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های فلسطینی شد. این وضعیت باعث شد که فلسطینیان به مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل بپردازند. در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷، اسرائیل کرانه باختری، نوار غزه، بلندی‌های جولان و صحرای سینا را اشغال کرد. این اشغالگری‌ها منجر به افزایش تنش‌ها و درگیری‌های بیشتر میان فلسطینیان و اسرائیل شد. نوار غزه به یکی از مناطق پرتنش تبدیل شد و محاصره اقتصادی و نظامی اسرائیل بر این منطقه تأثیرات زیادی داشت. در طول دهه‌های گذشته، فلسطینیان دو انتفاضه بزرگ را علیه اشغالگری اسرائیل آغاز کردند. انتفاضه‌ی اول در سال ۱۹۸۷ و انتفاضه‌ی دوم در سال ۲۰۰۰ رخ داد. این انتفاضه‌ها نشان‌دهنده مقاومت فلسطینیان در برابر اشغالگری و تلاش برای دستیابی به حقوق

ملی خود بود. از سال ۲۰۰۷، نوار غزه تحت محاصره‌ی شدید اقتصادی و نظامی اسرائیل قرار گرفت. این محاصره باعث شد که شرایط زندگی در نوار غزه به شدت وخیم شود و فلسطینیان با مشکلات زیادی مواجه شوند. در این مدت، چندین جنگ میان حماس و اسرائیل رخ داد که هر بار با تلفات و خسارات زیادی همراه بود. اسرائیل به طور مکرر به نقض حقوق بشر و جنایات جنگی علیه فلسطینیان متهم شده است. این اقدامات شامل کشتار غیرنظامیان، تخریب منازل، و محاصره اقتصادی نوار غزه است. این جنایات باعث افزایش تنش‌ها و تحریک احساسات فلسطینیان شده و زمینه‌ساز عملیات‌هایی مانند طوفان الاقصی شده است. عملیات طوفان الاقصی به عنوان تلاشی برای تغییر معادلات نظامی و سیاسی در منطقه انجام شد. حماس با این عملیات قصد داشت نشان دهد که قادر است به طور مؤثر به اسرائیل ضربه بزند و جنگ را به داخل سرزمین‌های اشغالی بکشاند. این عملیات نشان‌دهنده توانایی‌های نظامی جدید حماس و استفاده از تاکتیک‌های نوین بود.

تحریکات اخیر و جنایات اسرائیل

یکی از دلایل اصلی این حمله، جنایات اخیر اسرائیل علیه فلسطینیان و هتک حرمت مسجدا الاقصی بود. این اقدامات باعث افزایش تنش‌ها و تحریک احساسات فلسطینیان شد و حماس را به واکنش واداشت. یکی از تحریکات اخیر اسرائیل، حملات نظامی و بمباران گسترده نوار غزه بود. این حملات که به بهانه مقابله با حماس انجام شد منجر به کشته شدن صدها غیرنظامی و تخریب گسترده زیرساخت‌های حیاتی در غزه شد. این حملات باعث افزایش تنش‌ها و تحریک احساسات فلسطینیان شد. اسرائیل به طور مکرر اقدام به تخریب منازل فلسطینیان در کرانه باختری و نوار غزه کرده است. این تخریب‌ها که به بهانه‌های مختلفی از جمله ساخت‌وساز غیرمجاز انجام می‌شود منجر به آوارگی هزاران فلسطینی و ایجاد بحران انسانی در این مناطق شده است. محاصره اقتصادی نوار غزه که از سال ۲۰۰۷ توسط اسرائیل اعمال شده، باعث شده که شرایط زندگی در این منطقه به شدت وخیم شود. این محاصره شامل محدودیت‌های شدید در

واردات و صادرات کالاها، قطع برق و آب، و محدودیت‌های شدید در جابجایی افراد است. این وضعیت باعث افزایش فقر و بیکاری در نوار غزه شده و زندگی روزمره فلسطینیان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. اسرائیل به طور مکرر به نقض حقوق بشر و جنایات جنگی علیه فلسطینیان متهم شده است. این اقدامات شامل کشتار غیرنظامیان، استفاده از سلاح‌های ممنوعه، و حملات به مراکز درمانی و مدارس است. این جنایات باعث افزایش تنش‌ها و تحریک احساسات فلسطینیان شده و زمینه‌ساز عملیات‌هایی مانند طوفان الاقصی شده است. یکی از تحریکات اخیر که باعث افزایش تنش‌ها شد، هتک حرمت مسجد الاقصی توسط نیروهای اسرائیلی بود. این اقدامات شامل ورود نظامیان اسرائیلی به محوطه‌ی مسجد و برخورد خشونت‌آمیز با نمازگزاران فلسطینی بود. این اقدامات باعث تحریک احساسات مذهبی فلسطینیان و واکنش شدید آنها شد. در ماه‌های اخیر، درگیری‌ها میان نیروهای اسرائیلی و فلسطینیان در کرانه باختری شدت گرفته است. این درگیری‌ها شامل حملات نظامی، بازداشت‌های گسترده، و تخریب منازل فلسطینیان است. این اقدامات باعث افزایش تنش‌ها و تحریک احساسات فلسطینیان شده است. این تحریکات و جنایات اسرائیل باعث شد که حماس عملیات طوفان الاقصی را به عنوان واکنشی به این اقدامات آغاز کند.

تغییر معادلات نظامی

یکی از مهم‌ترین دلایل تغییر معادلات نظامی، شکست اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل بود. اسرائیل نتوانست حملات حماس را پیش بینی کند و به موقع واکنش نشان دهد. این موضوع به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نقض‌های امنیتی این رژیم در نیم قرن اخیر شناخته می‌شود. حماس از تاکتیک‌های غیرمتعارف مانند استفاده از تونل‌ها و حملات غافلگیرانه بهره برد که مقابله با آن‌ها برای اسرائیل دشوار بود. این تاکتیک‌ها شامل شلیک هزاران راکت و ورود نیروهای مسلح به خاک اسرائیل بود. عملیات "طوفان الاقصی" نشان داد که بازدارندگی اسرائیل شکننده است. این عملیات توانست هیمنه نظامی اسرائیل را که از جنگ شش روزه به دست آمده بود، به

شدت تضعیف کند. فلسطینیان توانستند بیش از ۲۰ موضع اسرائیلی را هدف قرار دهند و تا عمق ۱۵ مایلی اسرائیل پیشروی کنند. این عملیات باعث شد تا بسیاری از صهیونیست‌ها از خانه‌های خود فرار کنند و به هتل‌ها پناه ببرند. این در حالی است که مردم فلسطین با وجود بمباران‌های شدید، هر روز بیشتر به یک ملت منسجم و قوی تبدیل می‌شوند. عملیات “طوفان الاقصی” باعث شد تا موضوع فلسطین دوباره به صدر اخبار و معادلات بین‌المللی بازگردد. این عملیات موج بزرگی از همدردی با فلسطینیان را در سراسر جهان برانگیخت و موضوع به رسمیت شناختن دولت فلسطین را به عنوان گزینه‌ای واقع‌بینانه برای اجتناب از جنگ در آینده مطرح کرد. این عملیات بسیاری از معادلاتی که قرار بود در منطقه

میان کشورهای عربی با اسرائیل پیرامون عادی‌سازی روابط رقم بخورد، برهم زد. پس از “طوفان الاقصی”، ماجرای عادی‌سازی روابط تل‌آویو با کشورهای عربی نه تنها متوقف شد، بلکه انتقاد سایر کشورهای عربی سازشکار را به دنبال داشت. این تغییرات نشان می‌دهد که عملیات “طوفان الاقصی” نه تنها معادلات نظامی، بلکه معادلات سیاسی و اجتماعی را نیز به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

شکست اسرائیل از حماس

۱_ غافلگیری و وسعت حمل

یکی از عوامل اصلی شکست اسرائیل، غافلگیری و وسعت حمله حماس بود. نیروهای اطلاعاتی اسرائیل نتوانستند از برنامه‌ریزی حماس برای این حمله باخبر شوند و این باعث شد که اسرائیل آمادگی

لازم را نداشته باشد.

۲_ سامانه دفاعی پراکنده و ناهمگون

سامانه دفاعی اسرائیل در مقابل حملات گسترده و هماهنگ حماس ناکارآمد بود. این سامانه نتوانست به موقع و به طور موثر از حملات جلوگیری کند و این باعث شد که حماس بتواند به عمق سرزمین‌های اشغالی نفوذ کند.

۳_ استفاده از تاکتیک‌های نوین

حماس در این عملیات از تاکتیک‌های نوین و غیرمنتظره‌ای استفاده کرد که شامل حملات موشکی گسترده، نفوذ از طریق دریا و هوا، و استفاده از پاراگلایدرها بود. این تاکتیک‌ها باعث شد که اسرائیل نتواند به موقع واکنش نشان دهد و شکست بخورد.



بررسی ابعاد عملیات طوفان الاقصی

مقدمه:

نیروهای مقاومت حماس از صبح شنبه ۱۵ مهر سال ۱۴۰۲ ش (۷ اکتبر ۲۰۲۳م) عملیات طوفان الاقصی را ضد رژیم صهیونیستی شروع کردند و علاوه بر حملات راکتی به شهرک‌های اسرائیلی، به این مناطق هم نفوذ کردند و با نظامیان و شهرک‌نشینان صهیونیست درگیر شدند. حماس اعلام کرد که این حمله در پاسخ به ادامه اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل، محاصره نوار غزه، گسترش شهرک‌های اسرائیل، افزایش خشونت شهرک‌نشینان اسرائیلی و تشدید تنش‌های اخیر صورت گرفته است. در اسرائیل به آن شبه سیاه یا کشتار تورات سیمپات می‌گویند، و در سطح بین‌المللی با عنوان حمله ۷ اکتبر شناخته می‌شود.

این عملیات علاوه بر اینکه تلفات سنگین مادی و نظامی و جانی به صهیونیست‌ها وارد کرده همچنین آثار روحی و روانی آن تا سال‌ها باقی خواهد ماند. شاید بتوان یکی از مهم‌ترین مصداق‌های این لطمات روحی را اعلام وضعیت جنگی از سوی کابینه رژیم صهیونیستی پس از نیم‌قرن دانست. عملیات طوفان الاقصی ابعاد مختلفی دارد که می‌توان به تفکیک به موارد مهم هر یک از آن‌ها پرداخت:

۱. بعد سیاسی:

• متوقف شدن روند عادی سازی روابط با کشورهای عربی:

تا پیش از هفت اکتبر، روابط کشورهای عربی به طور عام و عربستان سعودی به طور خاص با رژیم صهیونیستی روند صعودی گرفته بود، عملیات طوفان الاقصی و خروش مردم در اقصی نقاط جهان اسلام هزینه‌های عادی سازی را برای کشورهای عربی و به ویژه عربستان سعودی که مدعی رهبری جهان اسلام است، بالا برده و روند عادی سازی روابط را حداقل تا کوتاه مدت متوقف کرده است.

• تغییر معادلات سیاسی:

این عملیات می‌تواند به تغییر معادلات سیاسی در منطقه کمک کند و موجب بازنگری در استراتژی‌های کشورهای مختلف نسبت به مسئله فلسطین شود.

• تأثیر بر سیاست‌های داخلی کشورهای عربی:

این عملیات می‌تواند بر سیاست‌های داخلی کشورهای عربی تأثیر بگذارد و برخی دولت‌ها را به حمایت بیشتر از فلسطینی‌ها وادار کند. • تقویت جنبش‌های مقاومت:

این عملیات می‌تواند به تقویت جنبش‌های مقاومت فلسطینی و افزایش مشروعیت آن‌ها در چشم مردم فلسطین و دیگر کشورها منجر شود.

• توجه به حقوق فلسطینی‌ها:

این عملیات می‌تواند توجه جهانیان را به وضعیت حقوق بشر در فلسطین جلب کند و به افزایش فشار بر کشورهای اشغالگر کمک کند.

• ثابت کردن مقاومت فلسطین در مقابل شگردهای اسرائیل:

از آنجا که تلاش‌های مستمر حماس برای تبادل زندانیان با رژیم صهیونیستی بود که دولت نتانیاهو هیچ کدام از ابتکارات و طرح‌ها در این خصوص را نمی‌پذیرفت و به همین جهت این عملیات و اسرای صهیونیستی ناشی از آن می‌تواند در مسأله تبادل اسرا، کار برای مقاومت فلسطین را در مقابل دشمن آسان‌تر کند.

۲. بعد نظامی:

• تضعیف بنیانهای امنیتی-نظامی این رژیم: حماس به عنوان یک گروه غیردولتی و با توانایی محدود نسبت به رژیم صهیونیستی توانست در عملیات طوفان الاقصی، عملاً دکتترین دفاعی و نظامی رژیم صهیونیستی را که بر چهار اصل (بازدارندگی، هشدار اولیه، تصمیم‌گیری نظامی و پی‌روزی سریع، دفاع مدنی) استوار است، زیر سؤال ببرد.

• نقش در توازن قوا:

این عملیات می‌تواند به تغییر توازن قوا در منطقه کمک کند و به گروه‌های مقاومت فلسطینی این امکان را بدهد که توان نظامی خود را به نمایش بگذارند.

• تاکتیک‌های جدید:

استفاده از تاکتیک‌های جدید و نوآورانه در این عملیات می‌تواند به تقویت توان نظامی و استراتژیک گروه‌های مقاومت کمک کند.

• تأثیر بر امنیت اسرائیل:

این عملیات می‌تواند به افزایش نگرانی‌ها درباره امنیت اسرائیل و تغییر در سیاست‌های دفاعی آن منجر شود. اشاره به این که مقاومت اسلامی در همان روز اول به مهم‌ترین هدف خود (درهم شکستن سازه‌های امنیتی، دفاعی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی) رسیده است و از آن پس، رژیم صهیونیستی دچار شکست غیرقابل ترمیم

شده است.

۳. بعد روانی:

• افزایش روحیه مقاومت:

این عملیات می‌تواند به افزایش روحیه مقاومت در میان فلسطینی‌ها و دیگر ملت‌های تحت ستم کمک کند.

• تأثیر بر افکار عمومی:

این عملیات می‌تواند تأثیرات عمیقی بر افکار عمومی در داخل و خارج از فلسطین بگذارد و به افزایش حمایت‌ها از جنبش مقاومت منجر شود.

• تغییر در روایت‌ها:

این عملیات می‌تواند روایت‌های غالب درباره فلسطین و اسرائیل را تغییر دهد و به ترویج روایت فلسطینی‌ها کمک کند.

• تحریک نسل جوان:

این عملیات می‌تواند نسل جوان فلسطینی را به سمت فعالیت‌های مقاومتی و سیاسی سوق دهد و آن‌ها را به مشارکت در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ترغیب کند.

• اثرات طولانی‌مدت تروما بر سربازان:

سربازان در سرتاسر جهان در موقعیتی قرار دارند که در معرض رویدادهای آسیب‌زا قرار می‌گیرند و با قرارگرفتن در معرض آسیب‌زا عوارض کلی پزشکی، اختلال عملکرد در خانواده‌ها، بیکاری، مصرف مواد و موارد دیگر بیشتر می‌شود. بعد از این عملیات افزایش بی‌خانمانی در میان جمعیت کهنه سربازان ایالات متحده و بالاترین میزان خودکشی در مقایسه با سایر جمعیت‌ها به صورت واضح دیده می‌شود.

۴. بعد بین‌المللی:

• جلب توجه جهانی:

این عملیات می‌تواند توجه جهانیان را به مسئله فلسطین جلب کند و به افزایش

حمایت‌های بین‌المللی از حقوق فلسطینی‌ها منجر شود.

• تأثیر بر سیاست‌های کشورهای دیگر:

این عملیات می‌تواند بر سیاست‌های کشورهای دیگر در قبال اسرائیل و فلسطین تأثیر بگذارد و به تغییر در رویکردهای دیپلماتیک منجر شود.

• نقش سازمان‌های بین‌المللی:

این عملیات می‌تواند به افزایش فشار بر سازمان‌های بین‌المللی برای اقدام در راستای حمایت از حقوق فلسطینی‌ها و پایان دادن به اشغالگری‌ها کمک کند.

• شکست در میدان نبرد و در میدان رسانه: اسرائیل سهامدار بیش از ۶۰ درصد از رسانه هاست و اولین دسترسی که دنیا می‌تواند به آنان کمک کند اقدام رسانه‌ای است، از همین رو در نخستین اقدام ضمن مظلوم نمایی، حماس را با داعش مشابهت‌سازی کردند و رسانه‌های اروپایی اعم از بی بی سی، سی ان ان و سایر رسانه‌های بزرگ دنیا خبر بریده شدن سر کودکان توسط حماس را مطرح کردند اما مدرکی برای اثبات این ادعای خود نداشتند.

نقش رسانه در این جنگ بسیار حائز اهمیت بود، مردم در غزه با موبایل‌های خود و ضبط تصاویری از واقعیت‌های جنگ، دنیا را تکان دادند و تا مرز شهادت پیش رفتند.

• آسیب به بنیان‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی:

کاهش شدید سرمایه‌گذاری خارجی به ویژه در بخش فناوری پیشرفته که ارکان اقتصادی-دیپلماسی اسرائیل به حساب می‌آید و همچنین کاهش ارزش سهام شرکت‌هایی همچون اینتل و دیگر شرکت‌های معروف جهان که در رژیم صهیونیستی حضور دارند، از دیگر تبعات جنگ این عملیات است.

• تأثیر بر روند مذاکرات صلح:

این عملیات می‌تواند بر روند مذاکرات صلح تأثیر بگذارد و ممکن است برخی از کشورها را به بازنگری در سیاست‌های خود وادار کند.

• تغییر در رویکردهای دیپلماتیک:

این عملیات می‌تواند موجب تغییر در رویکردهای دیپلماتیک کشورها نسبت به اسرائیل و فلسطین شود و به افزایش فشار بر اسرائیل منجر گردد.

نتیجه‌گیری:

با توجه به داده‌های ارائه شده، عملیات طوفان الاقصی ضربه‌ای قوی به رژیم

صهیونیستی بود که این رژیم نمی‌تواند لطمات آن را تا مدت‌ها جبران نماید و آثار آن بر پیکره رژیم صهیونیستی باقی خواهد ماند. این جنگ نه تنها بر سیاست خارجی، بعد امنیتی و داخلی رژیم صهیونیستی تأثیرات عمیقی خواهد گذاشت بلکه روندهای موجود منطقه را تغییر خواهد داد.

این عملیات نه تنها نشان‌دهنده عزم و اراده مردم فلسطین برای مبارزه با اشغالگری است، بلکه می‌تواند به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ مبارزات فلسطینی‌ها و جنبش‌های مقاومت در سطح جهانی تلقی شود.



چرا حمایت؟!!

امروزه، در فضای مجازی قضاوت و بررسی اتفاقات، رخ داده و حتی در حال رخداد در شهر غزه، میان جبهه مقاومت و رژیم غاصب صهیونیستی اتفاق می‌افتد. این امر باعث گردیده که سوالات زیادی در ذهن مخاطبان شبکه‌های اجتماعی، مخصوصاً برای افراد قشر خاکستری جامعه به وجود آید.

سوالاتی از قبیل دلیل حمله رژیم اشغالی به مردم غزه؟

دلیل حمایت جمهوری اسلامی ایران از جبهه مقاومت؟

و حتی اتفاقات در حال جریان در غزه یا همان علت توجه کاربران و مردم به این رخداد؟

چگونه می‌توان خاموشی قلم تاریخ را در این حادثه بزرگ و ناگوار درک کرد؟

روزانه صدها انسان بی‌گناه از کودک، زن، مرد، جوان و پیر توسط این رژیم ظالم کشته می‌شوند.

دیدگاه عام

در دیدگاه عام، دلیل حمایت جمهوری اسلامی ایران از جبهه مقاومت؛ ظلم آشکارا، تحریف و نادیده گرفتن وقایع توسط آمریکا و دولت‌های غربی، حقوق انسانی و... است.

بگذارید با آمار و ریاضیات حرفمان را باز کنیم. وزارت بهداشت فلسطین در غزه در دویست و هشتاد و دومین روز از جنگ رژیم صهیونیستی علیه مردم فلسطین، آخرین آمار تلفات این جنگ را اعلام کرد. طی ۲۴ ساعت گذشته چهار قتل عام علیه خانواده‌های فلسطینی ساکن در باریکه غزه مرتکب شده که در نتیجه آن ۱۴۱ نفر شهید و ۴۰۰ نفر دیگر زخمی شدند. همچنین شهدای جنگ غزه در دویست و هشتاد و دومین روز جنگ به ۳۸۵۸۴ نفر و شمار مجروحان نیز به ۸۸۸۸۱ نفر رسیده است. این آمار بیانگر حقیقت غزه است و به ما دروغ نمی‌گوید.

مگر می‌شود در برابر شهید شدن ۳۸ هزار انسان سکوت کرد؟

چرا کسی از این آمار صحبت نمی‌کند؟

چرا آن کشورهای به اصطلاح صلح طلب اروپایی یا آن سازمان ملل، این وقایع را نادیده می‌گیرند و هیچ اقدامی نمی‌کنند؟

مگر انسانیت محدود به رنگ، نژاد، دین، فرهنگ، محدوده جغرافیایی و... است؟

آیا اگر یک سفید پوست در اروپا، توسط یک مسلمان کشته می‌شد هم همین واکنش را داشتند؟

امروزه می‌بینیم که برخی از آزاداندیشان و جوانانی که در کشور های غربی و حتی در برخی از ایالت های آمریکا به حقیقت جنگ غزه و رژیم صهیونیستی پی برده اند و به اعتراض برخاسته اند. شاید بعضی‌ها بگویند درست است که جبهه مقاومت، جبهه حق است و مردم غزه بی گناه؛ ولی این به ما مربوط نیست و ما در کشور خودمان زندگی می‌کنیم، اما این جمله مصداقی از خود را، به ناآگاهی زدن است.

انسان، موجودی اجتماعی است و بدون ارتباط و تعامل با دیگران نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. در انسانیت هم نیز ملاک رنگ و نژاد نیست. پس یک انسان نمی‌تواند نسبت به اتفاقاتی که برای هموعان خودش می‌افتد بی تفاوت باشد. وقتی دیدگاه انسانیت در دنیا بمیرد، روح دنیا سرد می‌شود و دیگر علت‌های فعل و انفعالات انسانی بی‌معنا می‌گردد. اگر بی تفاوتی در برابر ظلم بر دیگران، در شخصی به وجود بیاید؛ دیگر انتظار این را نباید داشته باشد که وقتی ظلمی در حقش رخ می‌دهد برای دیگران هم نیز مهم باشد.

در دیدگاه اسلام نیز ما همه برادران و خواهران دینی هستیم.

چگونه می‌توانیم نسبت به اتفاقی که برای برادران و خواهرانمان می‌افتد بی تفاوت باشیم؟

این اصل اسلام است که مسلمان باید در برابر ظلم بر مظلومی بایستد. یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام و تشیع، واقعه خلافت امیرالمومنین علیه السلام بعد از رسول الله و یا واقعه کربلای امام حسین علیه السلام است. در آن زمان نیز عده‌ای از افراد به ظاهر مسلمان برایشان چیزی مهم نبود. حتی خیمه بزرگ ولایت را رها کردند و ظلم به اهل بیت عصمت و خاندانشان، ظلم به پیروانشان و مسلمانان واقعی را نادیده گرفتند.

دیدگاه خاص

یکی از وظایف هر مسلمان، پیروی از ولایت است. برای اینکه دوباره اتفاقات ناگوار تاریخ اسلام در ولایت امیرالمومنین علیه السلام

نویسنده: مسیح مختاری

دیگر تکرار نشود؛ نباید هیچگاه خیمه ولایت را رها کرد.

مقام معظم رهبری مدظله العالی دیدگاه شفاف و کاملی در موضوع حمایت از جبهه مقاومت و فلسطین دارند. به طوری که بارها به صورت واضح مواضعشان را در دیدارها و بیاناتشان بیان کردند. به طور مثال به بیانات ایشان در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان در تاریخ ۱۴۰۲/۸/۱۰ مراجعه می‌کنیم:

(در ظرف سه هفته، نزدیک به ۴۰۰۰ کودک به دست این‌ها کشته شده‌اند! کجای تاریخ چنین چیزی را شما دارید؟ امت اسلام بایستی بداند قضیه چیست که میدان را تشخیص بدهد. میدان، میدان غزه و اسرائیل نیست، میدان حق و باطل است. میدان، میدان استکبار و ایمان است؛ یک طرف قدرت ایمان، یک طرف قدرت استکبار. البته قدرت استکبار با فشار نظامی و بمباران و فاجعه و جنایت پیش می‌آید، اما قدرت ایمان بر همه‌ی این‌ها به توفیق الهی غلبه پیدا خواهد کرد.)

برادران و خواهران عزیز! بگذارید برای مظلومیت شما بنویسم. برای کودکانی که تا چشم بر جهان می‌گشایند، قنداقشان تبدیل به کفنشان می‌شود. برای کودکانی که با شروع سال تحصیلی، به جای کاغذ و مداد باید با آوارها و گلوله‌ها درس بخوانند. برای مادرانی که فرزندان خود را در گهواره‌ای از خون در آغوش گرفتند. برای پدرانی که با دستان خود نوجوانان خود را دفن کردند. برای مبارزانی که ایستاده و با شجاعت و شهامت شهید می‌شوند. نه برای توی کوچه رقصیدن...

عزیزانم، شما در زمان اشتباهی از تاریخ به دنیا آمدید. شاید هم در جبر جغرافیایی اشتباهی به دنیا آمدید. گناه شما تنها همین است! امروز محرم است و اینجا صحرای کربلا. بدانید که تاریخ به دست یزیدیان زمان نوشته نخواهد شد. بدانید که صدای حق و ندای آزادی از بین نخواهد رفت. حتی اگر بر خلاف میل ظالمان باشد.

در ظاهر ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای غربی مدعی هستند که برای تکفیر ذنوب خود و حفظ موجودیت یهودی ها از اسرائیل حمایت می کنند و برخی هم تصور می کنند که دلیل حمایت کشورهای غربی از اسرائیل نفوذ یهودی ها در آمریکا می باشد.

البته بحث مورد دوم، یعنی نفوذ لابی های یهودی بخشی از ماجرا به حساب می آید ولی بحث تکفیر ذنوب و حفظ موجودیت یهودی ها و تفکر های آوانجلیستی^۱ و... به نظر می آید همه اش برای سر کار گذاشتن برخی افراد بیش نباشد.

البته باید توجه داشت که حتی لابی های به اصطلاح یهودی و یا صهیونیست در آمریکا که وابسته به کارتل های اقتصادی بزرگ در این کشور هستند به هیچ وجه به دنبال احقاق حقوق ملت یهود و یا تامین امنیت آنها نیستند و حتی همان یهودی ها برایشان مهم نیست چه بلایی سر یهودی ها در اسرائیل می آید و فقط برایشان مهم است که پول بیشتری در بیاورند.

عملا برای اینکه آمریکایی ها توجیهی برای حمایت های خود از اسرائیل داشته باشند، این چیز ها را مطرح می کنند و به میان می آورند و خوب برخی افراد ساده لوح یهودی و یا مسیحی (وابسته به کلیسای انجیلی که تصور می کنند باید اسرائیل دوباره برپا شود تا مسیح ظهور کند) گول این حرف ها را می خورند.

واقعیت امر بسیار پیچیده تر از اینها است. اگر به تاریخ نگاه کنید می بینید که یهودی ها در تاریخ هر جا که بوده اند به دلیل تفکرات و باورهای خود برتری بینی در دسر ساز بودند و دلیل اینکه جوامع اروپایی با آنها مشکلات عدیده داشتند هم همین بود.

حتی در بسیاری از موارد یهودی ها توطئه هایی را در اروپا راه انداختند که موجب کشته شدن صدها هزار مسیحی در اروپا شده بود. یکی از مسایل مطرح شده در دو قرن اخیر میان سیاست مداران اروپایی همیشه این بود که چگونه از شر یهودی ها خلاص شوند، پول های یهودی ها برای آنها خوب بود اما جوامع یهودی را نمی خواستند چون این جوامع در دسر ساز بودند.

به همین دلیل همیشه میان جوامع یهودی و

سرمایه داران و نخبگان یهودی تفاوت قایل بودند.

طرح های زیادی در این راستا پیاده شد که از جمله آنها می توان به جابه جا کردن یهودی ها به انتهای شرق شوروی و ایجاد استان خودگردان یهودی در شرق روسیه که پایتخت آن شهر بیروبیجان بود توسط استالین و یا کشتار یهودی ها توسط هیتلر و یا وادار کردن یهودی ها به پوشیدن لباس های متمایز از دیگر شهروندان و یا زندگی در گتو و یا اشتغال ها در برخی دیگر کشورهای اروپایی اشاره کرد.

البته تکرار می کنم در همه این موارد یهودی های ثروتمند همیشه از مقررات وضع شده معاف بودند.

همان هایی که امروزه در ایالات متحده و کشورهای غربی راحت زندگی می کنند و به دنبال ثروت اندوزی هستند.

بحث ایده ایجاد یک وطن برای ملت یهود که بعدها به صهیونیسم تبدیل شد در ابتدای قرن ۱۸ میلادی در اروپا توسط بخشی از یهودی های لیبرال مطرح شد و آنها بیشتر به دنبال آن بود که جایی در جهان را برای یهودی ها پیدا کند که یهودی ها بتوانند در آن آزادانه و بدون هیچ مشکلی زندگی کنند و در این راستا بیشتر هدف این یهودی های لیبرال این بود که جایی در اروپا و اگر نشد در آمریکای لاتین و یا آفریقا و یا حتی استرالیا به آنها اختصاص داده شود.

البته بحث ایجاد یک کشور در فلسطین همیشه جزو اولویت های یهودی ها به شمار می آمد چرا که طبق متون مذهبی آنها این سرزمین، سرزمین موعود به حساب می آمد اما از همان ابتدا هم یهودی های لیبرال مطمئن بودند که چون فلسطین دارای سکنه و ملاکین است برای آنها دردسر خواهد شد و یهودی ها در آنجا زندگی راحتی نخواهند داشت و به همین دلیل به دنبال آن بودند که جایی بدون دردسر را برای سکونت قوم یهود پیدا کنند.

در آن زمان، انگلیسی ها به دنبال آن بودند که از دیدگاه های یهودی های لیبرال، که بعدها بخشی از آنها رفتند و جنبش صهیونیسم را تشکیل دادند، به عنوان یک ابزار سوء استفاده کنند و به قول معروف جایی این یهودی ها را منتقل کنند که تا ابد

الدهر هم خودشان و هم آن منطقه را درگیر کنند و منافع انگلیس (که امروزه شده منافع آمریکا) را تامین کنند.

اگر به سیاست های انگلیس در سرتاسر جهان نگاه کنید، می بینید انگلیسی ها همین کار را در جاهای دیگر جهان هم انجام داده اند، مانند جریان کشمیر و یا جریان بودایی ها و مسلمانان در میانمار و یا چندین مورد دیگر در شرق آسیا و آمریکای لاتین و خلیج فارس و...

طبق این تئوری یا تفکر که آن زمان به تئوری اصلی حاکمیت انگلیس تبدیل شده بود، انگلیسی ها به جای اینکه بروند کشتی های عظیم ایجاد کنند تا نیروهایشان در جای جای جهان مستقر باشند و احتمال این وجود داشته باشد که کشتی شان را غرق کنند، بهتر است که در جای جای جهان مستعمره های ثابتی داشته باشند که بقای آنها وابسته به حمایت انگلیس باشد و این مستعمره ها تبدیل به کشتی های آنها شود و نیروهایشان آنجا مستقر باشد.

بعدها این تئوری به وارث انگلیس یعنی آمریکا منتقل شد و امروزه آمریکایی ها دکترینی دارند که بر اساس آن هر چه قدر ناو و کشتی جنگی داشته باشند فایده ای ندارد و باید پایگاه های خود را در جزیره های کوچک مستقر کنند تا استمرار قدرت خود باشد و این جزیره کوچک را ناو های ثابت خود می دانند و می توان چندین مثال از این ناوهای ثابت زد که معروف ترین آنها اسرائیل، تایوان، بحرین، پاناما و... می باشند.

برای داشتن این ناوهای ثابت اینها باید کاری کنند که این کشورها و حاکمانشان مطمئن باشند بدون حمایت آمریکا به هیچ وجه بقای آنها ممکن نیست.

بحث وعده بلفور و امثال آن را خیلی جدی نگیرید، در آن زمان انگلیسی ها از این وعده ها به خیلی ها دادند که نمونه آن وعده تشکیل دولت مستقل عرب هم به ملک عبد العزیز هم به شریف حسین بود.

آنها سبک و سنگین کردند و دیدند که پیاده کردن وعده بلفور بیشتر به نفعشان است تا تشکیل دولت مستقل عرب و همین کار را کردند.

اگر به جریان اسرائیل برگردیم باید بگویم اگر واقعا آمریکایی ها و غربی ها دلواپس قوم

یهود بودند به نفع این قوم می‌بود که جایی در یک جای جهان که خالی از سکنه است را به آنها می‌دادند تا بروند آنجا حکومت خود را ایجاد کنند و حال که اینها را وادار کرده‌اند به فلسطین کوچ کنند (توجه داشته باشید بسیاری از یهودیان اروپایی به دلخواه خود به فلسطین کوچ نکرده‌اند بلکه اروپایی‌ها آنها را با تهدید جانی وادار کردند به فلسطین کوچ کنند) شرایطی ایجاد کنند که اینها بتوانند در صلح و آرامش با فلسطینی‌ها در آن سرزمین زندگی کنند.

بدیهی است مطلوبترین شرایط، این است که آنجا یک کشور واحد با دو قوم، مانند دیگر کشورهای جهان که از چندین قومیت تشکیل شده‌اند، تشکیل دهند و زیر نظر سازمان ملل، انتخاباتی در آنجا برگزار شود و مردم، خود به صورت دموکراتیک انتخاب کنند چه حکومتی می‌خواهند و چه افرادی را به عنوان حاکمان خود می‌خواهند و... البته بسیاری بر این باور هستند که به دلیل اینکه یهودی‌ها در اقلیت قرار می‌گیرند ممکن است آینده آنها به خطر بیافتد و به همین دلیل بهتر است که گزینه دو دولت اجرا شود و دو دولت کاملاً مستقل از هم تشکیل شود.

به هر حال در صورتی که واقعا آمریکایی‌ها و کلاً غربی‌ها به دنبال امنیت یهودی‌ها هستند، قطعاً می‌بایست دولت‌های اسرائیل را تحت فشار قرار می‌دادند تا آنها به صلح عادلانه برای مردم فلسطین تمکین کنند. خودداری کشورهای غربی به بهانه‌های مختلف از وادار کردن دولت‌های اسرائیل به تمکین به صلح عادلانه با ملت فلسطین به خودی خود ثابت می‌کند که اینها به دنبال ایجاد صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه و یا تأمین امنیت ملت یهود نیستند و همه این حرفها شعار و دروغ بیش نیست.

هدف آنها این است که حتی کشور اسرائیل هیچ وقت نتواند با شرایط صلح و ثبات و آرامش ادامه دهد و همیشه مجبور باشد پایگاه حضور اینها در منطقه خاورمیانه و زمینه بی‌ثباتی در این منطقه باشد.

فراموش نکنید، اولین دولتی که در اسرائیل تشکیل شد یک دولت سوسیالیستی چپ‌گرا بود و آمریکایی‌ها همیشه دلواپس این هستند اگر یهودی‌ها در اسرائیل به امنیت و آرامش برسند به یکباره به سمت تفکر‌های سوسیالیستی خود بروند چون کلاً ایدئولوژی

های مذهبی به سوسیالیسم نزدیکتر هستند تا به امپریالیسم و لیبرالیسم.

همچنین وقتی که این منطقه بی‌ثبات باشد کارخانه‌های اسلحه‌سازی آمریکا می‌توانند نهایت فروش را داشته باشند چون کشورهای منطقه همیشه دلواپس جنگ خواهند بود. اینکه برخی کشورها تصور می‌کنند با امضای پیمان‌های صلح با اسرائیل هم برای خود امنیت خریداری کرده‌اند تصور اشتباهی بیش نیست.

ماجرای اصلاً نه اسرائیل است نه یهودیت، ماجرا منافع کمپانی‌ها و کارتل‌های قدرت در کشورهای غربی است که همیشه می‌خواهند جنگ و خونریزی و کشت و کشتار به پا باشد تا آنها فروش بیشتر داشته باشند و به این دلیل، اینها هیچ وقت اجازه نمی‌دهند جمع نیروها و تسلیحات کشورهای منطقه بالاتر از اسرائیل باشد و همیشه تسلیحات پیشرفته‌تر را در اختیار اسرائیل قرار می‌دهند تا دیگر کشورهای منطقه دنبال اسرائیل بدونند و خرید بیشتر کنند.

در پایان باید گفت اشتباه بزرگی است که تصور کنیم کشورهای غربی دلواپس قوم یهود و یا موجودیت یهودی‌ها و یا ... هستند، یهودی‌ها در منطقه خاورمیانه قبل از تشکیل اسرائیل امنیت بسیار بیشتری داشتند تا الان و امروزه هم بقا و امنیت و موجودیت آنها گروی زندگی مسالمت‌آمیز با دیگران در منطقه است نه گروی داشتن تسلیحات برتر و یا تهدید موجودیت به دیگران.



به یاد سید مقاومت شهید سید حسن نصرالله

تولد: ۳۱ اوت ۱۹۶۰ در جنوب لبنان.

وی در ۱۶ سالگی برای تحصیل علوم دینی به نجف مهاجرت کرد. ارتباط ایشان با شهید سید محمدباقر صدر در نجف و سید عباس موسوی باعث شد که وی وارد فضای مبارزه با اشغالگران اسرائیلی شود.

فعالیت های سیاسی

- ایشان پس از پایان دبیرستان در سال ۱۹۷۵ مسئول جنبش امل در زادگاهش شد.
- در سال ۱۹۸۲ به همراه گروهی از روحانیون مبارز از تشکیلات امل جدا شد حزب الله لبنان را تأسیس کردند.
- ایشان از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ میلادی فعالیت های خود را در حزب الله متمرکز کرد. وی علاوه بر عضویت در شورای مرکزی حزب، مسئول آماده سازی نیروهای مقاومت تأسیس هسته های نظامی بود. ایشان همچنین مدتی به عنوان معاون اجرایی حزب الله به فعالیت پرداخته بودند.
- شهید نصرالله در سال ۱۹۹۲ پس از شهادت سید عباس موسوی به عنوان دبیرکل حزب الله انتخاب شد.

ترورهای نافرجام

- در سال ۲۰۰۴ ترور از طریق مسمویت غذایی
- در سال ۲۰۰۶ بمباران برج محل اسکان توسط اسرائیل
- در سال ۲۰۰۶ دستگیری گروهی تروریستی که هدفشان حمله خمپاره ای به ماشین ایشان بود.
- در سال ۲۰۱۱ انفجار ساختمانی که گمان می شد سید مقاومت در آنجاست.
- ایشان سرانجام در حمله هوایی رژیم صهیونیستی در ضاحیه بیروت در ۶ مهر ۱۴۰۳ به شهادت رسید.



این بلا را عملکرد خود صهیونیست‌ها بر سرشان آورد. وقتی ظلم و جنایت از حد گذشت، وقتی درنده‌خویی به نهایت رسید، باید منتظر طوفان بود. شما با ملت فلسطین چه کردید؟ اقدام شجاعانه و در عین حال فداکارانه‌ی فلسطینی‌ها پاسخ به جنایت دشمن غاصب بود که سالها ادامه داشت و در ماه‌های اخیر شدت آن افزایش پیدا کرده بود؛ مقصّر هم دولت کنونی حاکم بر رژیم غاصب صهیونیستی است.

۱۴۰۲/۰۷/۱۸

